

کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ رشته یا میان‌رشته؟

دکتر غلامرضا فدائی^۱

استاد دانشگاه تهران: دانشکده علوم و فناوری اطلاعات (کتابداری و اطلاع‌رسانی)

چکیده

در این مقاله به تعریف رشته و میان‌رشته و تاریخچه این دو پرداخته و این سؤال مطرح می‌شود که به‌رغم میل و یا تکرار عده‌ای که مشتاقانه و رضایت‌مندانه کتابداری و اطلاع‌رسانی را یک میان‌رشته می‌دانند، نویسنده استدلال می‌کند که تا رشته‌ای نباشد میان‌رشته مفهومی ندارد. او تأکید می‌کند که میان‌رشته‌گی، پاسخی به یک سونگری پوزیتیویسم و فروگاهی مسائل اجتماعی و انسانی به علوم طبیعی است؛ زیرا از زمانی که نارسایی تحقیق در علوم انسانی با محوریت پوزیتیویسم مطرح شد، مسئله میان‌رشته‌گی نیز قوت گرفت. در واقع بحث بر روی مسائل انسانی و اجتماعی جز از طریق نگاه‌های همه‌جانبه میسر نیست؛ بنابراین میان‌رشته‌گی نفی رشته بودن نیست بلکه نقد آن است؛ از این رو اگر کتابداری و اطلاع‌رسانی بخواهد به‌عنوان یک حوزه علمی مطرح شود، در آغاز باید رشته باشد تا سپس بتواند با سایر رشته‌ها به‌ویژه رشته‌های علوم انسانی و یا دیگر رشته‌ها تعامل کند. در عین حال اثبات رشته‌بودن کتابداری و اطلاع‌رسانی با تعاریف موجود امکان‌پذیر نیست و باید با تعریف جدیدی از آن، این مسئله را حل کرد. نویسنده معتقد است تعریف جدید او می‌تواند این مشکل را حل کند.

واژه‌های کلیدی: رشته، میان‌رشته، بین‌رشته، فرارشته، کتابداری و اطلاع‌رسانی.

مقدمه

بحث رشته و میان رشته امروزه به عنوان مسئله‌ای جدی در حوزه‌های علمی و دانشگاهی به شدت مطرح است. بسیاری از رشته‌ها خود را میان رشته می‌نامند و بسیاری دیگر به میان رشته و یا بین رشته‌ای بودن خود افتخار می‌کنند زیرا آن را یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی و یا انسانی می‌دانند و بدیهی است که برخورد با این علوم جز از طریق نگاه‌های همه‌جانبه میسر نیست. آنچه در اینجا مطرح است این است که تعریف رشته و یا میان رشته باید شفاف و پردازش شود تا معلوم شود که آیا واقعیتی به نام میان رشته بدون اینکه قبل از آن رشته بودن برای یک حوزه علمی محقق شود ممکن است یا خیر. طبقه‌بندی و یا تقسیم‌بندی علوم بر اساس رشته‌ها، واقعیتی است که از نیاز انسان به معرفت سرچشمه می‌گیرد. آگاهی و اطلاع انسان ضرورتی انکارناپذیر است و بازیابی اطلاعات به عنوان واقعیتی مکمل، ضرورتی دیگر است؛ زیرا اگر بازیابی نباشد اطلاعات به دست آمده و یا تحصیل شده کاربردی ندارد و مانند کالای یکبار مصرف می‌ماند که نگهداری آن بی‌فایده است و در نتیجه همواره انسان باید همهٔ امور را از نو شروع کند. اصولاً علم و آگاهی از مقوله‌بندی آغاز می‌شود و طبقه‌بندی و سازماندهی آن را تکمیل می‌کند. چنانچه دانش و معرفت طبقه‌بندی نشود امکان بازیابی آن نیست.

از روزگار نخستین، همه مفاهیم به نوعی تقسیم‌بندی شدند. اگر از دانشمندان قبل از ارسطو صرف نظر کنیم، با آغاز فکر طبقه‌بندی علوم و ارائه مقولات ده‌گانه توسط ارسطو، رشته‌ای شدن علوم آغاز می‌شود. از نگاه ارسطو در پیدایش رشته‌ها سه اصل سلسله‌مراتب، سودمندی و اشرافیت ملاک بود. ارسطو دانش نظری را ترجیح می‌داد و به اعتقاد او والدین باید فرزندان‌شان را به یادگیری نوع خاصی از این دانش سوق دهند؛ نه از آن جهت که سودمند است بلکه به خاطر اینکه آنان را آزاداندیش بار می‌آورد (ارسطو، ۱۹۶ ق.م: ۳۳۷). او می‌گفت نظم و ترتیب دادن به دانش در قالب رشته الزامی ولی تأسف‌انگیز است. طبقه‌بندی علوم از زمان ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) آغاز و سپس از روزگار کندی در قرن سوم هجری (نهم میلادی) در جهان اسلام (تکمیل همایون، ۱۳۷۹: صص ۲۵-۲۶) مجدداً مطرح شد و مسلمانان پس از ارسطو و دانشمندان بعد از او تقسیم‌بندی‌های علمی خود را ارائه دادند و مواردی بر آن افزودند و یا طبقه‌بندی‌های جدیدی به وجود آوردند. از چهره‌های شاخص و برجسته مسلمانان می‌توان به کندی، فارابی، ابن سینا، غزالی، قطب‌الدین شیرازی و بسیاری دیگر اشاره کرد (به‌کار، ۱۳۸۱). احسان عباس هم طبقه‌بندی علوم ابن حزم را مورد مطالعه قرار داده و خود و مترجم فارسی



فصلنامه علمی-پژوهشی

۲

دوره دوم
شماره ۲
بهار ۱۳۸۹

آن مطالبی بر آن افزوده‌اند (ابن حزم، ۱۳۶۸). در غرب هم طبقه‌بندی با جدیت پیگیری شده و *شاله* (۱۳۷۸) بحث نسبتاً مفصلاً در این باره دارد.

تحول طولانی مدت دانش و تکثر آن یکی از دستاوردهای بشر بوده و ثمرات فراوانی هم داشته است. کلین می‌گوید دانش و تحقیقات در قرن بیستم و به‌ویژه از دهه ۱۹۳۰ به بعد دائماً به سمت بین‌رشته‌ای پیش رفته است (پالمر^۱، ۱۹۹۹: ۲۴۲). برویر^۲، (۱۹۹۹: ۳۲۷) می‌گوید تحول طولانی مدت دانش از طریق تخصص‌گرایی تحقق یافته و ثمرات فراوانی داشته است. تحقیقات بین‌رشته‌ای از طریق رویکردهای گوناگون مثل مصاحبه‌ها و پیمایش‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل‌های سازمانی آموزش عالی، و تجزیه و تحلیل‌های تجربی گروه‌های تحقیقاتی از طریق پژوهش‌های بین‌رشته‌ای مطالعه شده است. روش‌های کتاب‌شناختی به‌ویژه آنجا که مربوط به نقشه علم است و بر تجزیه و تحلیل هم‌واژگانی، هم‌تألفی، و هم‌استنادی قرار گرفته و می‌خواهد روابط ساختاری بین زیررشته‌های دانش را نشان دهد و در یک نمایش گرافیکی ترسیم کند، مربوط به مطالعات بین‌رشته‌ای است (موریلو، بوردونز و گومز^۳، ۲۰۰۳، ۱۲۳۷). رشته دانشگاهی که ترجمه دیسپلین^۴ است، علاوه بر طبقه‌بندی‌های رایج علوم در نزد فلاسفه و دانشمندان، دارای دو کاربرد جدید و عمده هم بوده است. در کاربرد اول، رشته به‌عنوان شاخه‌ای جدید از یادگیری یا مجموعه‌ای از دانش تلقی می‌شده زیرا در دانشگاه‌ها برای تعلیم و تعلم به ناگزیر حد و مرزی برای دانش‌های شناخته‌شده قائل می‌شدند. کاربرد دوم رشته، حفظ نظم و کنترل در میان گروه‌های تحت امر مثل سربازان، زندانیان یا شاگردان مدرسه - که اغلب از راه تهدید یا شکل‌های دیگر (مورن، ۱۳۸۷: ۲) انجام می‌شد، بود. اما این دو کاربرد عمده از نیمه قرن ۱۵ میلادی به هم نزدیک شدند؛ بنابراین تعریف رشته عبارت از نوع ویژه‌ای از آموزش اخلاقی بود که هدفش اجرای صحیح آموزش، نظم و خویشن‌داری بود که به‌طور ضمنی سلسله‌مراتب و اعمال قدرت را هم در خود داشت (مورن، ۱۳۸۷: ۳).

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد^۵ چنین آمده است: نخستین کاربرد مفهوم رشته در انگلستان و در دوره خاصی از تعلیم به شاگردان در ارتباط با «انضباط رازداری» به کار رفته است. پروتستانتیسم در سده شانزدهم دیسپلین را برای اعمال محدودکننده در کلیسای قدیم مسیحی

1. Palmer
2. Brewer
3. Morillo, Bordons, and Go'Mez
4. Discipline
5. Oxford English Dictionary (OED)





که اصول دین را به نوکیشان می‌آموختند، به کار می‌برد. دیسیپلین از دیرباز در مسائل مرتبط با دانش و قدرت به کار می‌رفته است.

کتبی (۱۳۷۹: ۱۶-۱۹) ضمن بیان ظهور تخصص در قرن هجدهم می‌گوید: تاریخ علوم انسانی سه مرحله دارد؛ مطالعه انسان در کلیت آن، تجزیه آن به اجزای مختلف حیات، و ترکیب مجدد آن به یک کل علمی. به اعتقاد او در گذشته فلاسفه، از ابن سینا و ملاصدرا گرفته تا پاسکال و دکارت و نیوتون، هریک برای خود رشته یا رشته‌هایی داشتند ولی همه آنها را فیلسوف می‌نامیدند. آنها همه چیز را از همه زوایا می‌نگریستند، درب رشته را پشت سر خود باز می‌گذاشتند و پیوسته نیم‌نگاهی به خانه همسایه داشتند.

وی اضافه می‌کند با توجه به اینکه نظریه‌ها در علوم اجتماعی ناپایدارند و نیاز به دستاوردهای برون‌گروهی و جهان‌گروهی دارند - نیازی که در علوم فیزیکی کمتر به چشم می‌خورد - لزوم چندرشته‌ای شدن مطالعات در زمینه علوم اجتماعی بیشتر محسوس است. تاریخ نظریه‌هایی که تاکنون در علوم انسانی آمده‌اند نشان می‌دهد که همگی آنها ناقص و دست و پاگیرند. او ادامه می‌دهد که فرار مغزها به‌رغم تلخی آن، به پیشرفت‌های علمی کمک کرده است. دانشگاه‌های غربی به همان میزان که به کشورهای در حال رشد یاری می‌رسانند از آنها یاری می‌گیرند؛ زیرا افکار آنها را به صفحه فکری خود می‌کشاند و مثلاً شرق‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی را در دستور کار دانشگاه‌های خود قرار می‌دهند.

بیان مسئله

اخیراً بحث دربارهٔ رشته و میان‌رشته کاربرد فراوانی یافته و بسیاری برای معرفی رشته مورد علاقه خود از آن یاد می‌کنند بدون آنکه معنای دقیق آن را در نظر داشته باشند و یا به جهت‌گیری مشخص نسبت به آن متذکر باشند. در این بین یکی از رشته‌هایی که از این خلط مبحث بی‌نصیب نیست، رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی است که حتی عده‌ای از صاحب‌نظران داخل و خارج و به تبع آنها دانشجویان اظهار می‌دارند که این حوزه، میان‌رشته‌ای است. اما سؤال اصلی این است که رابطه میان‌رشتگی با رشته چیست؟ آیا اگر حوزه‌ای به‌طور مستقل خاصیت رشته بودن را نداشته باشد آنگاه می‌تواند میان‌رشته باشد و یا اینکه میان‌رشته خود یک رشته است؟ سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا این میان‌رشته به صورت تجمیعی است یا تلفیقی؟



اگر میان‌رشته به صورت تجمیعی باشد به این معناست که میان‌رشته از جمع کلی و یا جزئی چندین رشته که به صورت تجمعی در کنار هم قرار گرفته‌اند، به میان‌رشته تبدیل شده و اگر هریک از رشته‌ها سهم خود را از این میان‌رشته جدید بازستانند دیگر چیزی باقی نمی‌ماند و یا اینکه به صورت تلفیقی و ترکیبی است و اگرچه در میان‌رشته بخش‌هایی از رشته‌های مختلف در آن حضور دارند ولی این بخش‌ها چنان با هم تنیده شده‌اند که واحد و رشته دیگری را به وجود آورده‌اند. سؤال دیگر اینکه آیا اصولاً رشته‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی، می‌توانند فارغ از رشته‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند؟ یا اینکه نمی‌توانند بدون توجه به رشته‌های علمی دیگر اظهار وجود کنند و از این رو همه رشته‌ها به نوعی میان‌رشته‌ای هستند ولی با شدت و ضعف؟ و دیگر اینکه در رابطه با کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌طور خاص، آیا با وضعیت فعلی و اختلاف نظری که درباره مبانی و هویت آن وجود دارد می‌توان آن را یک رشته نامید؟

رابرتا فرانک (مورن، ۱۳۸۷: ۴) می‌گوید: «میان‌رشته‌ای چیزی دارد که برای هر کسی خوشگوار است. پایه آن دیسپلین (رشته) کهنه و بی‌روح است. پیشوند «اینتر» موید و دوستانه است... تسلط بر آن نیازمند دقت، قاطعیت، تهور و برخی مخاطرات است. «اینتر» اشاره به این دارد که دانش امری صمیمانه، بهبودبخش طرفین و ریزنا نه است».

اما باز سؤال اینجاست که چگونه پژوهش میان‌رشته‌ای می‌خواهد صمیمانه و بهبودبخش باشد؟ آیا برای آن نظم‌دهی مجدد لازم نیست؟

تعاریف میان‌رشته، بین‌رشته، چندرشته، فرارشته، پسا‌رشته و ضد‌رشته

بسیاری تعریف میان‌رشته‌ای را ممکن نمی‌دانند و یا آن را دشوار می‌دانند و ترجیح می‌دهند که آن را با مشتقات آن مثل چندرشته‌ای و یا فرارشته‌ای تعریف کنند (نیسانی^۱، ۱۹۹۷: ۲۰۳). همان‌طور که گفته شد، رشته تاریخیچه‌ای طولانی دارد. رشته و به‌ویژه رشته دانشگاهی از نظر جان‌اتان کالر (مورن، ۱۳۸۷: ۱۲۳) در بحث از آثار دریدا، ساختارشکن چنین است: «هر

1. Inter Discipline
2. Multi Discipline
3. Infra Discipline or Trans Discipline
4. Post Discipline
5. Anti Discipline
6. Nissani

رشته باید امکان حل مسئله، یافتن حقیقت، و بنابراین نوشتن حرف آخر درباره موضوعی را پیش فرض خود بگیرد. ایده هر رشته، ایده نوعی پژوهش و بررسی است که طی آن نوشتار پایان می‌یابد...».

عده‌ای معتقدند بیشتر نیز بین رشته‌ای و یا «ایتر دیسیپلینری» وجود داشته و حکمای قبل به آن توجه کافی نموده‌اند زیرا بحث همه فلاسفه و دانشمندان بر روی انسان که موجودی با ابعاد گوناگون است بوده است (میرعابدینی، ۱۳۸۸: ۳۸). میان‌رشتگی از آنجا به وجود می‌آید که یا رشته‌های علمی قبلی برای مسائل اجتماعی و انسانی قادر به تبیین نیستند و یا مدافعان رشته‌ای خاص با مسائل جدید متعصبانه برخورد می‌کنند و حاضر نیستند راه را برای بررسی مسائل جدید باز کنند.

در هر حال بین رشته‌ای یا میان‌رشته‌ای با مفهوم جدید از دهه ۱۹۷۰ باب شد. پالمر (۱۹۹۹: ۲۴۳ و ۲۴۷) می‌گوید وقتی محقق با سازمانی کار می‌کند ناگزیر باید با افراد و جنبه‌های گوناگون سازمان آشنا باشد و از منظرهای مختلف مسائل را بنگرد و این غیر از وقتی است که صرفاً برای خود کار می‌کند. او می‌گوید کارهایی که چندین نویسنده دارد بیشتر نشانگر کارهای بین‌رشته‌ای است. به نظر می‌رسد اینها همه بی‌ارتباط با تحولی که از نظر علمی و در رابطه با علوم انسانی و اجتماعی پدید آمد، نیست. در این زمان بود که در مدیریت علمی نیز چرخشی پدید آمد و مدیریت روابط انسانی محور توجه شد. اصطلاح بین‌رشته‌ای یا میان‌رشته‌ای اغلب به جای هم به کار می‌روند و تفاوت چندانی با هم ندارند. خورسندی طاسکوه (۱۳۸۸: ۵۸) می‌گوید: «میان‌رشتگی دانش واژه‌ای سهل‌الفهم اما فعالیتی دشوار و پیچیده است. از میان‌رشتگی تعاریف متعددی در دسترس است اما شاید زودفهم‌ترین آن تلفیق دانش، روش و تجارب دو یا چند حوزه علمی و تخصصی برای شناخت و حل یک مسئله پیچیده و یا معضل اجتماعی چندوجهی باشد».

چندرشته‌ای اصطلاحی است که به مجموعه‌ای از رشته‌ها اطلاق می‌شود که در مسیر هدفی معین به تحقیق می‌پردازد و هریک از محققان و متخصصان از منظر معرفتی خود به موضوع می‌نگرند. اصطلاح فرارشته‌ای به مطالعه‌ای اطلاق می‌شود که از بالا به رشته‌ها می‌نگرد و آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و عبارت است از همگرایی چشم‌اندازها و دیدگاه‌های علمی و معرفتی به حقیقت رشته‌ها. فرارشتگی در دو بُعد مطرح می‌شود: بُعد معرفت‌شناختی و بُعد انتقادی. پسارشتگی و یا ضد‌رشتگی در جایی مطرح می‌شود که تقسیم‌بندی‌ها را مردود می‌داند



و فاصله بین رشته‌ها را امری زائد می‌شمرد و اغلب توسط کسانی که اعتقاد به نظم و دیسیپلین ندارند و به نوعی ساختارشکن هستند به کار برده می‌شود. خورسندی طاسکوه (۱۳۸۸: ۵۷-۸۳) به تفصیل انواع گونه‌شناختی رشته را در آموزش و پژوهش در مقاله خود با عنوان «تنوع گونه‌شناختی در آموزش و پژوهش میان رشته‌ای» باز می‌گوید. در هر حال در اهمیت آن در کشور ما همین بس که بند «د» از ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه، دولت را به بازنگری در رشته‌های دانشگاهی بر مبنای نیاز اجتماعی، بازار کار و تحولات علمی در راستای توسعه علوم بین رشته‌ای، با تأکید بر علوم انسانی موظف نموده و در این راستا حدود ۲۳۰ عنوان طرح میان رشته‌ای تدوین شده است (رحیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۲).

پیدایش رشته و میان رشته

امروزه همه می‌دانند که در آغاز علم بسیط بود؛ به این معنا که مانند امروز شاخه‌ها و شعبه‌های علمی فراوان نبود. با مرور زمان و با پیشرفت دانش بشر، رشته‌های علمی هم افزایش یافت. در زمان ارسطو حکمت در اولین برش بر دو دسته تقسیم می‌شد و رفته‌رفته این علوم گسترش یافت. در دوران اسلامی *فخر رازی* کتاب خود را به نام «کتاب ستینی» معرفی می‌کند به این معنا که تا زمان او شصت علم شناخته شده بود. گویند در بین مسلمانان تا بیش از ۲۵۰ علم شناخته شده بود (ابن حزم، ۱۳۶۹).

بدیهی است ایجاد رشته جدید مرهون نیاز بشر به آن رشته علمی است به این معنا که زمانی یک مسئله نوظهور در جامعه پدید می‌آید که نیازمند توجه ویژه است و باید به‌طور مستقل بر روی آن بحث و تحقیق شود. در این صورت است که رشته‌ای جدید به وجود می‌آید زیرا تا قبل از این زمان به صورت جنبی و استطرادی با آن برخورد می‌شده است. به‌عنوان مثال فرهنگ‌شناسی یا فرهنگ‌پژوهی اگر به صورت یک دانش غیر مستقل در زمره دانش‌های دیگر، مورد توجه قرار گرفته باشد، به این معناست که هنوز استقلال کافی ندارد که به‌عنوان علمی مستقل در شمار معارف انسانی قرار گیرد. اما اگر ضرورت‌های ناشی از مسائل اجتماعی فرهنگی و احیاناً سیاسی سبب شود تا مورد توجه گروهی از اندیشمندان قرار گیرد و به اندازه کافی موضوع و مسائل اش گستردگی بیابد به‌عنوان رشته‌ای مستقل عرض اندام می‌کند. این به این معناست که باروری پژوهش در علوم، به خلق مفاهیم جدید می‌انجامد و تنوع و گستردگی این مفاهیم جدید ایجاب می‌کند تا رشته‌ای نوظهور پدید آید و مشکلات واقعی جهان خود





را به طور مستقل در مفاهیم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی روانشناختی نمایان نمی‌سازد (برویر، ۱۹۹۹: ۳۲۷).

با آنکه تقسیم‌بندی دانش در طول تاریخ همواره وجود داشته، توسعه و تحکیم آنها در اعصار گذشته و به ویژه عصر جدید اساساً به رشد دانشگاه‌ها و پیچیدگی جوامع اروپایی انجامیده است. دانشگاه‌هایی مثل سالرمو، بولونیا، پاریس، آکسفورد و کمبریج جایگزین مدارس قرون وسطایی شدند. در این زمان اصطلاح رشته را برای حرفه‌هایی چون طب، حقوق و الهیات به دلیل درک نیاز به ارتباط آموزش با اهداف خاص اقتصادی، سیاسی و مذهبی به کار می‌بردند (کلاس، ۱۹۹۰: ۲۰ در مورن، ۱۳۸۷: ۶). در واقع، این رشته‌ها تا پایان سده هجدهم، با آنکه نظری سراسر مثبت به آنها نبود، وجود داشتند. دانشجویان، دروس سه‌گانه مقدماتی (منطق، دستور زبان، بلاغت) و دروس چهارگانه (حساب، هندسه، نجوم و موسیقی) را آموزش می‌دیدند و سپس به گرفتن تخصص در پزشکی، حقوق و یا الهیات می‌پرداختند. انقلاب و یا سازماندهی علمی (کپلر، گالیله، کوپرنیک، نیوتون) بر دو پایه زیر استوار بود: اول نگرش به طبیعت به مثابه ماشین نظم، و دوم روش تجربی بر پایه ابزار. این سازماندهی دوباره، بحث رشته‌ای شدن را قوت بخشید. طبقه‌بندی مجدد اطلاعات و گروه‌بندی‌های بلندپروازانه گذشته مثل *ایدیا متودیکا* بر اساس نظر بیکن به شکل جدید، تبدیل شد. بیکن می‌گوید علم باید یک پروژه دسته‌جمعی مبتنی بر تبادل منظم دانش میان پژوهشگران باشد تا تکراری‌ها حذف شود (مورن، ۱۳۸۷: ۸). نگاه مجدد به مسائل علمی و از جمله رشته‌ای باعث پیدایش دایرةالمعارف‌های جدید شد. *افراییم چیمبرز* (۱۷۲۸)، «بریتانیکا» (۱۷۶۸-۱۷۷۱)، «آنسکلوپدییای فرانسوی» (۱۷۸۰-۱۷۵۱) و *یراسته دیدرو* حاصل نگرش جدید بودند. البته ترکیب‌بندی دوباره، با مخالفت‌هایی هم همراه بود. *جیامباتیستا ویکو*^۱ ایتالیایی (مورن، ۱۳۸۷: ۹-۱۰) می‌گوید: «برتری علم ریاضیات به نادیده گرفتن معلومات بسیاری به نفع دانش تخصصی منجر شد. او اعتقاد داشت که دانش را همواره انسان‌ها می‌سازند و دانش‌های اساسی مثل تاریخ، فلسفه و حقوق از علوم طبیعی برترند، اما علوم طبیعی چون محدوده‌ای مشخص داشتند، غلبه کردند». تا سده نوزدهم بیشتر تلاش‌های پژوهشی برای تعیین روابط میان رشته‌ها از دید ارسطویی مایه می‌گرفت. میان رشته‌پژوهی اغلب برای به چالش کشیدن برتری علوم طبیعی بر علوم انسانی صورت‌بندی شد (مورن، ۱۳۸۷: ۱۰). عنوان Ph.D یادگار نگرش جامع به علم کلی

1. Giambattista Vico



مانند فلسفه و منابع نگرشی و مانند آن است که هنوز هم مورد استفاده دارد به این معنا که کسی که Ph.D می‌گیرد نگاهی جامع به مسائل علمی دارد. دکارت در کتاب «اصول فلسفه» (۱۶۴۴) می‌گوید: فلسفه در مجموع مانند یک درخت است که ریشه‌هایش متافیزیک، تنه‌اش فیزیک، و شاخه‌هایش علوم دیگر است. آگوست کنت هم در «دوره فلسفه اثباتی» خود می‌گوید: فلسفه هنوز هم «آن عقل انسانی است که قصد همه شکل‌های مجزای دانش متوجه آن است» (کاسیرر، ۱۹۵۰؛ ۹؛ در مورن، ۱۳۸۷: ۱۱). کانت رشته‌ها را به صورت شغل مورد بررسی قرار داده و اظهار می‌دارد (مورن، ۱۳۸۷: ۱۲): «هر علمی یک نظام است، ما باید به این بی‌اغازیم که با آن به صورت یک بنای مجزا و مستقل کار کنیم، باید آن را به صورت یک کل خودپایا... مورد بررسی قرار دهیم و نه به‌عنوان یک شاخه و یا بخشی از یک بنای دیگر، اگرچه بعد می‌توانیم گذری رفت و برگشتی داشته باشیم».

نظر کانت بر دانشمندان آلمانی تأثیر گذاشت به گونه‌ای که آنها جامع‌نگری در علم را سرلوحه کار خود قرار دادند، اما تا چند دهه نخست قرن ۱۹ تمایل این بود که علم با فلسفه مترادف باشد (مورن، ۱۳۸۷: ۱۴) اما از ۱۹۳۰ به بعد علم برای علوم طبیعی و متمایز کردن آن از فلسفه آغاز شد. از آن پس دانشمندان جامعه‌شناس سهم بزرگی در پدید آمدن میان‌رشته‌ای‌ها داشتند. به‌عنوان مثال ویر (آرون، به نقل از میرعابدینی، ۱۳۸۸، ۲۷-۲۸) کنش دانشمند را عقلانی و معطوف به هدف می‌داند که برای رسیدن به آن از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. او خصلت‌های علوم تاریخی و اجتماعی و انسانی را تفهمی بودن، تاریخی بودن و ناظر بر فرهنگ بودن می‌داند که هر یک در پدید آوردن رشته‌های جدید علمی تأثیر فراوان دارند. گیدنز نیز می‌گوید علوم اجتماعی حاصل تلاش برای فهم تغییرات گسترده‌ای است که در دو، سه قرن اخیر جوامع انسانی که ناشی از صنعتی و شهری شدن و پدید آمدن انواع نظام‌های سیاسی است، به وجود آمده است (گیدنز، ۱۹۸۹، به نقل از میرعابدینی، ۱۳۸۸: ۳۰).

فرجی دانا (۱۳۷۹: ۳-۵) مطالعات میان‌رشته‌ای را حاصل تعامل میان علم اقتصاد با علوم طبیعی و اجتماعی می‌داند. او رابطه میان علوم طبیعی و اجتماعی در فلسفه علم را بر دو نظرگاه متفاوت یگانه‌گرایی و دوگانه‌گرایی بررسی می‌کند و می‌گوید: «در رابطه با علوم طبیعی و علوم اجتماعی در فلسفه علم، دو نظر متفاوت وجود دارد. دوگانه‌گرایی میان علوم اجتماعی و طبیعی به انقطاع باور دارد برخلاف یگانه‌انگاری که یگانگی علوم طبیعی و اجتماعی را یا مانند کانت

1. Self Subsisting



از لحاظ موضوع و یا مانند پوپر از لحاظ روش اعلام می‌دارد». او می‌افزاید: «در فلسفه علم دو الگوی متفاوت وجود دارد: یکی الگوی دکارت و دیگری الگوی پاسکال؛ یکی ساده‌اندیشی، تجزیه و انتزاع، و دیگری پیچیده‌اندیشی، پیوند، تلفیق و تکمیل. تا نیمه قرن بیستم بیشتر علوم تحت تأثیر الگوی دکارت بودند. دکارت معتقد است در برخورد با پدیده پیچیده یعنی مجموعه‌ای از مسائل مرتبط به هم، در هم بافته و در هم تنیده باید آن را به اجزای تشکیل دهنده تجزیه کرد.... الگوی پاسکال بر عکس می‌گوید از آنجا که همه چیزها به همدیگر مرتبط است و از آنجا که هر چیزی هم معلول است و هم علت بنابراین باز خورد و واپس کنش وجود دارد. پس با اندیشه سازمانی و گفت و شنودی که قرائت دیگری است از اندیشه دیالکتیک باید با مسائل برخورد کرد».

فرجی دانا (۱۳۷۹: ۱۳-۱۴) ضمن برشمردن ویژگی‌های رویکرد پیچیده‌اندیش و تلفیقی پاسکال و ذکر ویژگی‌های آن شامل تأکید بیشتر بر رابطه و نه بر شی، قرائت بر مبنای غایت «کل»، کثرت سطوح سازمان و منطق‌ها، وابستگی متقابل، گشودگی پویا، به حساب آوردن رابطه مشاهده‌گر باشی، به چندرشتگی می‌رسد.

در هر حال همان‌گونه که پیشتر اشاره شد کانت مدعی بود هر یک از علوم بنابر منطق خود باید توسعه یابد و تقسیم‌های فکری را می‌توان بدون اغماض تا جایی که برای توسعه نظام‌های گوناگون دانش ضرورت دارد، گسترش داد و آنها را در رشته‌های علوم انسانی مانند سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و غیره به کار برد (مورن، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵). این امر سبب کثرت رشته‌های دانشگاهی شد و فیلسوفان واجد سلیقه نظرپردازانه مثل نیچه را برانگیخت. نیچه از بابت به زوال افتادن فلسفه به‌مثابه فعالیتی فاقد نظم تأسف می‌خورد (مورن، ۱۳۸۷: ۱۶). خوزه اورتگا فیلسوف اسپانیایی در دهه ۱۹۳۰ نیز به تخصص به نوعی دیگر حمله کرد. او می‌گفت در گذشته تمایز بین عالم و جاهل آسان بود، ولی امروزه جاهلانی عالم وجود دارد... یعنی شخصی که جاهل است نه تنها به سبک مردی نادان، بلکه با تمام بدخلقی کسی است که در رشته خاص خود نیز عالم می‌بود.

به اعتقاد مورن (۱۳۸۷: ۱۷-۱۹) در کنار این تأثیرات بیرونی، ماهیت دانشگاه به‌مثابه یک مؤسسه یا نهاد نسبتاً بسته نیز به تحکیم رشته‌ها کمک کرد. کلارک تا دهه ۱۹۶۰ رشته‌ها را در اصطلاح مردم‌شناختی همچون تمایلی جداگانه و دارای فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون توصیف می‌کند. آنچه باید بر آن اذعان داشت این است که میان رشته و یا به تعبیر دیگر نقد رشته‌ها به

اندازه خود رشته‌ها سابقه دارد و از نظر عده‌ای، اغلب بازگشت به حالت بی‌نظمی حوزه‌هایی چون فلسفه را تداعی می‌کند. اصطلاح میان‌رشته‌ای در موقعیت بروز این نگرانی‌ها از بابت به زوال افتادن صورت کلی آموزش پدید آمد و در اواسط دهه ۱۹۲۰ در علوم اجتماعی به کار رفت و در بعد از جنگ جهانی دوم تداوم یافت (فرانک، ۱۹۸۸: ۹۱-۹۵؛ در مورن، ۱۳۸۷: ۲۰).

نقد میان‌رشته‌گی

با آنکه میان‌رشته‌گی یک ضرورت است اما کاربرد آن خالی از ابهام هم نیست. مورن (۱۳۸۷: ۱۹-۲۰) اظهار می‌دارد یکی از مباحث کتابش بررسی انگیزه‌های چالشی است که در پس این اصطلاح وجود دارد. او می‌گوید با توجه به اینکه این اصطلاح از سوی جست‌وجوی سنتی برای دانشی پُر دامنه و کامل را تشکیل می‌دهد اما از سوی دیگر پرس‌وجوهای افراطی‌تر درباره ماهیت خود دانش و سازماندهی و انتقال آن را بیان می‌دارد. او اضافه می‌کند که میان‌رشته‌گی با موضوعات مورد علاقه حوزه‌های معرفت‌شناسی و دانش‌شناسی پیوند می‌یابد. جفری بینگتون^۱ خاطر نشان می‌کند اینتر (میان / بین) پیشوندی ابهام‌دار است زیرا از یک طرف ارتباط‌دهنده و پیونددهنده است مثل اینترنشنال^۲، اینترکورس^۳ (مراوده) و از طرف دیگر به معنای جداسازنده و مجزاکننده است مثل اینتروال^۴ (فاصله)، اینتر کالیت^۵ (یک روز یا ماه به تقویم افزودن). این ابهام در لغزندگی این اصطلاح مشخص است؛ به این معنا که ایجاد رابطه میان رشته‌های گوناگون دارای ابهام است و ایجاد نوعی از فضای فاقد نظم در شکاف میان رشته‌ها را به نمایش می‌گذارد. فراتر رفتن از کل مرزهای رشته‌ای خود مقوله‌ای است که طرفدارانی دارد. آنان معتقدند رشته و نظم لازم نیست و روش در درک مسائل امری زائد است. ردادی (۱۳۸۸) می‌گوید: «تخصصی شدن علوم با آنکه منافی داشت ولی با کشیدن مرزهای مجازی و قراردادی میان رشته‌های علوم تمایل و امکان مطالعه در شاخه‌های همسایه را از بین برد».

مورن (۱۳۸۷: ۲۱) میان‌رشته را در گسترده‌ترین معنای ممکن برای دلالت بر هر صورت از گفت‌وگو یا هم‌کنشی میان دو یا چند رشته به کار می‌برد و معتقد است سطح، نوع، مقصود و تأثیر این هم‌کنشی باید مورد بررسی قرار گیرد. نقدپرداز فرانسوی، بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰) می‌گوید: «میان‌رشته‌گی

1. Bennington
2. International
3. Intercourse
4. Interval
5. Intercalate





مانند آرامش حاصل از امنیت، بی دغدغه نیست. زمانی به گونه مؤثری آغاز می شود که اقتدار رشته‌های قدیمی فرو می شکند... به نفع موضوعی تازه و زبانی جدید که هیچ‌یک از آنها جایی در قلمرو علوم - که باید با آرامش یکجا جمع شوند - ندارد... این فقدان آسایش در طبقه‌بندی، دقیقاً همان نکته‌ای است که از روی آن تشخیص نوعی دگرگونی میسر می شود (بارت، ۱۹۷۷: ۱۵۵).

بارت ادامه می دهد (مورن، ۱۳۸۷: ۲۲) میان‌رشتگی تنها رشته‌های گوناگون را جمع نمی کند بلکه بعضاً تخصصی شدن رشته‌های دانشگاهی را نقد می کند و در آشکار و پنهان بیان می دارد که آنچه در دانشگاه‌ها تحصیل و تدریس می شود، همواره مسئله‌ای سیاسی است.

باید اضافه کرد که مخالفان میان‌رشته‌ای معمولاً آنهایی هستند که به رشته خود عادت کرده‌اند و یا از چنان غروری برخوردارند که دیگران را به حساب نمی آورند. به هر حال شکستن دیوارهای منظم علم سنتی و گشودن دروازه‌ای جدید، تبحر علمی، تهور روشی و قدرت زبانی می خواهد. اگرچه میان‌رشتگی در علوم انسانی و اجتماعی بیشتر به چشم می خورد (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۲۸) اما در حوزه‌های باسابقه مثل فیزیک، فلسفه، تاریخ، اخلاق و ادبیات، میان‌رشته‌ای مقبول تر است. به بیان دیگر رشته‌های میان‌رشته‌ای، پاسخی به یک‌سونگری پوزیتیویسم است نه مبارزه تخصص و ضد تخصص. پروژه‌های میان‌رشته‌ای نفی تخصص نیست بلکه نقد آن است؛ بنابراین میان‌رشته‌ای، خدشه‌دار شدن مرزهای تخصصی علوم و اظهار نظر غیر متخصصان نیست (بزرگر، ۱۳۸۸: ۲۱). به عبارت دیگر می توان گفت تخصصی که فارغ از تخصص‌های دیگر باشد تخصص نیست. در واقع هر دانشی به‌ویژه در علوم انسانی آن قدر جلو می رود و توسعه می یابد تا به رشته‌ای جدید بدل می شود (ایزدی جیران، ۱۳۸۸). بعضی از موافقان تا ده ویژگی برای دفاع از میان‌رشته‌ای برشمرده‌اند^۱ (نيسانی، ۱۹۹۷: ۲۰۲).

تاریخ علم اساساً به جز موارد نادر تنها تاریخ پیدایش و افزایش تعداد رشته‌ها نیست بلکه تاریخ از بین رفتن مرز بین رشته‌ها، گام نهادن مسائل یک رشته به رشته دیگر، ایجاد مفاهیم نو

۱. این موارد به اختصار عبارتند از: ۱) میان‌رشته‌ای خلاقیت می‌آفریند؛ ۲) مهاجران سهم خوبی در حوزه‌های جدید دارند؛ ۳) متخصصان رشته‌ها اغلب اشتباهات بزرگی مرتکب می‌شوند؛ ۴) بعضی از موضوعات ارزشمند جز در قالب میان‌رشته‌ای نمی‌گنجد؛ ۵) بسیاری از مشکلات فرهنگی، سیاسی و عملیاتی جز با رهیافت‌های میان‌رشته‌ای قابل حل نیست؛ ۶) میان‌رشته‌ای ما را دوباره به یاد وحدت علم فراموش شده می‌اندازد؛ ۷) از انعطاف بیشتری برخوردار است؛ ۸) متخصصان میان‌رشته‌ای‌ها گاه بیشتر از متخصصان رشته‌ها وارد حوزه‌های جدید می‌شوند؛ ۹) متخصصان میان‌رشته‌ای شکاف ارتباطی را در جهت عقلانیت و عدالت اجتماعی پُر می‌کنند؛ ۱۰) پُر شدن شکاف‌ها از آزادی علمی و دانشگاهی حمایت می‌کند.

و تشکیل رشته‌ای ترکیبی نیز هست. لذا تاریخ علم تاریخ، تشکیل رشته‌های ترکیبی نامتقارنی است که به هم پیوند می‌خورند و در هم ادغام می‌شوند (مورن، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۵).

میان رشته‌ای و چندرشته‌ای

در اینکه چگونه رشته جدید به وجود می‌آید همه متفق‌اند که ناتوانی حوزه‌های موجود سبب می‌شود تا رشته جدیدی به وجود آید. در اینجا دو دیدگاه وجود دارد که گاه با هم اشتباه می‌شوند. عده‌ای چنین فکر می‌کنند که میان رشته به این معناست که رشته جدید از رشته‌های گوناگون بخش‌هایی را وام گرفته و به صورت رشته جدید درآمده است. معنای این نوع برداشت این خواهد بود که اگر رشته‌های مشارکت‌کننده در ایجاد رشته جدید سهم خود را باز پس گیرند، چیزی از رشته جدید باقی نخواهد ماند. اما نظر دیگر این است که رشته جدید اگرچه ممکن است از رشته‌های دیگر بخش‌هایی را وام گرفته باشد اما چنان این بخش‌ها درهم تنیده و به هم بافته شده‌اند که جدا کردن آنها ناممکن است؛ همچنین هویت جدیدی خلق شده که خود رشته جدیدی تلقی می‌شود. این نوع رشته میان رشته‌ای را تلفیقی و یا ترکیبی می‌نامند (مهرمحمدی، ۱۳۸۸: ۲۹). در واقع در اینجا مجاورت و یا تجمیع، مورد بحث نیست بلکه منظور تولید و ایجاد هویتی جدید است. تلفیق در میان رشته، تلفیق موضوعی نیست، بلکه در نظر گرفتن کلیت و جامعیت نیاز انسان است و گفت‌وگوی رشته روی موضوع واحدی است (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۱).

نکته دیگر اینکه مباحث میان رشته‌ای موضوعات کاربردی‌اند و همانند یک پروژه می‌مانند که برای انجام مأموریت خاص تشکیل شده‌اند با این فرق که این مأموریتی درازمدت و گاه دائمی است و مثل یک پروژه نیست. در هر حال با آنکه میان رشته‌ای به نوعی بیان تعریض به وضع موجود است و یا به تعبیری ساختارشکن حوزه‌های موجود است اما خود بلافاصله به یک ساختار جدید تبدیل می‌شود، زیرا در غیر این صورت نمی‌توان نام رشته را بر آن نهاد. مثل رشته شیمی - فیزیک که پس از ایجاد دو رشته شیمی و فیزیک به طور جداگانه به وجود آمد. نکته دیگر اینکه با این تعریف همه رشته‌ها میان رشته‌ای هستند؛ به این معنا که از آنجا که انسان دارای ابعاد فراوانی است لذا هر حوزه علمی که به نوعی مرتبط با انسان باشد، میان رشته‌ای است یعنی نمی‌توان با آن به صورت یک بُعدی برخورد کرد. حتی علوم محض هم که به نوعی در زندگی انسان کاربرد داشته باشد مانند علوم مهندسی و یا پزشکی نمی‌تواند





بدون در نظر گرفتن سایر رشته‌ها و موضوعات، حق مطلب را ادا کند و یا دانش مرتبط را به‌خوبی توسعه دهد.

هال فاستر (مورن، ۱۳۸۷: ۲۵۲-۵۳) با اعتقاد به آزاداندیشی در پژوهش‌های فکری به اجتناب‌ناپذیر بودن دانش رشته‌ای اشاره می‌کند تا در سایه آن بتوان از آن عبور کرد. او می‌گوید: «... برای میان‌رشته‌ای بودن ابتدا باید رشته‌ای باشید در یک و یا ترجیحاً دو رشته ورزیده باشید تا از تاریخ‌مندی این گفتمان‌ها، پیش از آزمودنشان در برابر یکدیگر آگاه باشیم. اکنون بسیاری از جوانان پیش از آنکه وارد کارهای رشته‌ای شده باشند به کارهای میان‌رشته‌ای دست می‌زنند؛ در نتیجه، اغلب در التقاطی سقوط می‌کنند که چندان بر پایه رشته خاصی کار نمی‌کنند، عمل آنها بیش از آنکه فرارونده باشد بی‌نظم‌گرا (انتروپیک) است» (فاستر، ۱۹۹۸: ۶۲؛ نقل در مورن، ۱۳۸۷: ۲۵۳).

مورن هم می‌گوید (۱۳۸۷: ۲۵۸): «ما می‌توانیم تلاش کنیم وضع رشته‌ها را تغییر دهیم. رابطه میان آنها را تشویق کنیم یا از آنها برای پدید آوردن شکل‌بندی یا پیوندهای فکری جدید بهره بگیریم اما هرگز نمی‌توانیم از آنها به‌مثابه ابزار سازمان‌دهی دانش تماماً چشم‌پوشی کنیم. بنابراین میان‌رشته‌گی را می‌توان شیوه‌ای از زندگی نکته‌سنجانه و آگاهانه با رشته‌ها دانست، با این درک که همواره می‌توان اساسی‌ترین مفروضات آنها را مورد چالش قرار داد یا با بهره‌گیری از طرز فکرهای جدید از جاهای دیگر، به آنها نیروی دوباره بخشید. مطالعه میان‌رشته‌ای، بالاتر از همه، بیانگر بومیت‌زدایی دانش است؛ این بدان معناست که افرادی که در محدوده طرز فکرهای تثبیت‌شده کار می‌کنند، باید همواره از محدودیت‌های فکری و نهادی موجود در آن محدوده کاری آگاه باشند و باب شیوه‌های گوناگون ساختار و بازآزمایی دانش جهان را به روی خود گشوده دارند».

نمونه‌هایی از میان‌رشته‌ها

انسان‌شناسی در سایه همنشینی با همه رشته‌ها حضور خود را درمی‌یابد. علوم کاربردی ضرورت توجه به میان‌رشته را بیشتر می‌کنند زیرا واقعیت تکه‌تکه شده را نباید در نظر گرفت (مورن، ۱۳۸۷: ۵۴). برای مثال می‌توان از حقوق حمل‌ونقل، اقتصاد بازرگانی، مدیریت بازرگانی، مطالعات تطبیقی تمدن‌های باستانی، و مطالعات امریکای لاتین یاد کرد. در گزارشی آمده است که ۶۰۰ رشته میان‌رشته‌ای برای کارشناسی ارشد و دکتری در کشور ما پیشنهاد شده که پس از جرح و تعدیل به ۲۰۰ رشته تقلیل پیدا کرده است (خرمشاد، ۱۳۸۸: ۵۵). در هر حال و به‌عنوان

نمونه مباحث زیست‌محیطی و مشکلات جامعه‌شناختی از مسائل مبتلابه امروزی است که جز با کمک تحقیقات میان‌رشته‌ای امکان حل آنها نیست (برویر، ۱۹۹۹: ۳۳۲).

روش تحقیق و تحقیقات میان‌رشته‌ای

اگر برای مطالعه حوزه‌های علمی به روش قائل باشیم باید بدانیم که وقتی بحث میان‌رشته‌ای مطرح می‌شود در واقع به روش توجه کرده‌ایم؛ یعنی از آنجا که مطالعات مربوط به زندگی انسان در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن صرفاً مطالعه یک‌سویه نیست و دارای ابعاد گوناگونی است، پس در واقع مطالعه میان‌رشته‌ای خود موجد الزاماتی است که باید به آن پایبند بود. این به آن معنا که در جهان امروز دیگر نمی‌توان رشته‌های علمی را فارغ از حوزه‌های دیگر مطالعه کرد و این دقیقاً عکس آموزه‌های پوزیتیویسم است. به بیان دیگر روش تحقیقات کمی و کیفی و ترکیبی هم ناظر به همین اختلاف است. پژوهش‌های کیفی پژوهش‌های پُردامنه و چندوجهی است. روش میان‌رشته‌ای یعنی گذر از تحقیقات کمی صرف و توجه به تحقیقات کیفی و یا ترکیبی. وقتی موضوع میان‌رشته‌ای مطرح شود، خود به خود تحقیق و روش آن هم مطرح می‌شود. چندبُعدی بودن موضوعات میان‌رشته‌ای (ایزدی جیران، ۱۳۸۸) از ویژگی آن است. در مطالعات میان‌رشته‌ای بر اساس یک روش اقدام نمی‌شود بلکه با تلفیق روش مواجهیم؛ بنابراین زبان میان‌رشته‌ای یکی از مقولات مورد نیاز است. دستیابی به مفاهیم و مفهوم‌سازی میان‌رشته‌ای نکته دیگری است (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۲-۳۳).

فدایی (۱۳۸۶) در نگاهی به روش‌های تحقیق بیان کرده که دیگر نمی‌توان پدیده‌های عالم و آدم را صرفاً با یک رویکرد مطالعه کرد بلکه دانشمندان حوزه‌های مختلف باید دست به دست هم بدهند و پدیده‌ها - حتی پدیده‌های مادی - را مطالعه کنند. رویکردهای هشت‌گانه وی^۱ چنین پیامی را دارد.

نتیجه‌گیری

با تعاریفی که داده شد، می‌توان به سؤال‌های این مقاله پاسخ داد که آیا کتابداری و اطلاع‌رسانی یک رشته است و یا میان‌رشته. بدیهی است که اگر آن را به معنای تجمیعی و مجاورتی بگیریم

۱. این رویکردها عبارتند از: پدیداری، پنداری، استقراری، ساختاری، مقداری، رفتاری، استمرار، و آثاری. نک: «پیرامون روش تحقیق»، در مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، ۱۳۸۷.



به این معناست که این رشته از خود واقعی‌تری ندارد و صرفاً هویت خود را از دیگر رشته‌ها به عاریت گرفته است. در این حالت افتخار کردن به چنین رشته‌ای شایسته نیست زیرا هویت آن از طریق عاریت از رشته‌های دیگر شکل گرفته است. رشته‌ای که کارش - به‌طور مثال - خدمتگزاری است و هر کسی او را طلبید بدون چون و چرا و اظهار نظر باید اطاعت و فرمانبرداری کند، نمی‌تواند همچون سایر رشته‌ها در عرصه علمی از خود دفاع کند تا چه رسد به اینکه بخواهد با قاطعیت درباره مسائل اظهار وجود کند، اما اگر به معنای دوم بگیریم به این معناست که خود این رشته، از خود، هویتی مشخص و تعریف شده دارد و همچون همه رشته‌های علوم انسانی در کنار آنها به خدمتگزاری مشغول است و در عین حال از خود هم طرح و نظر دارد و در هر برنامه کاری، خودش را یک پای قضیه می‌داند.

اما باید اذعان کرد که با توجه به سابقه کتابداری و اطلاع‌رسانی هنوز تعریف جامعی که این رشته و یا هریک از دو مقوله کتابداری و اطلاع‌رسانی بتواند با آن در کنار سایر رشته‌ها عرض اندام کند، به دست نیامده و این خطری است که این رشته را تهدید می‌کند. فدایی (۲۰۰۸) در تعریف جدیدی که برای این رشته طراحی نموده امیدوار است که بتواند تعریف جامع و مانعی از این رشته به دست دهد تا همچون سایر رشته‌ها بالنده و سرفراز بوده و بتواند به خدمات انسان‌دوستانه خود ادامه دهد. این تعریف برخاسته از نیاز انسان به اطلاعات و دانش است که باید آن را از طریق بازیابی اطلاعات دقیق و صحیح برای پیشرفت به دست آورد. نیاز به این معنا که انسان از آغاز زندگی و در هر زمان و مکان چه به صورت فردی و یا جمعی اطلاعات را کسب و ذخیره می‌کند تا برای بهبود زندگی، آن را بازیابی کند و به کار بندد. این رشته با تعریف جدید دارای موضوع، مسائل و اهداف مشخصی است که می‌تواند با استناد به آن در کنار سایر رشته‌ها خودنمایی کند.



منابع

- ابن حزم اندلسی، ع. (۱۳۶۹)، *مراتب العلوم*، تحقیق احسان عباس، مترجم: محمدعلی خاکساری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ارسطو (۱۳۴۹)، *درباره نفس*، ترجمه و تعلیقات و حواشی: علیمراد داودی، تهران: دانشگاه تهران.
- ایزدی جیران، الف. (۱۳۸۸)، «انسان‌شناسی هنر به مثابه یک دانش بین‌رشته‌ای»، *فارابی*، ۹، (خرداد و تیر، صص ۱۱-۱۸).
- برزگر، الف. (۱۳۸۸)، «شروع خوب در حرکت به سمت مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران»، *فارابی*، ۹، خرداد و تیر، صص ۱۹-۳۳.
- بکار، ع. (۱۳۸۱)، *طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان*، با مقدمه حسین نصر، مترجم: جواد قاسمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- تکمیل همایون، ن. (۱۳۷۹)، «فرهنگ پژوهی و جایگاه آن در نظام تحقیقات میان‌رشته‌ای»، *سخن سمت*، ۱، (۵)، صص ۲۵-۳۰.
- خرمشاد، م. (۱۳۸۸)، «گسترش علوم میان‌رشته‌ای، ضرورت کاربردی نمودن علوم انسانی»، *فارابی*، ۹، خرداد و تیر، صص ۵۴-۵۵.
- خورسندی طاسکوه، ع. (۱۳۸۸)، «تنوع گونه‌شناختی در آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱، ۴، صص ۵۷-۸۴.
- رحیم‌زاده، ف. (۱۳۸۸)، «گذری کوتاه بر چند طرح میان‌رشته‌ای»، *فارابی*، شماره ۸، فروردین و اردیبهشت، صص ۶۲-۶۸.
- ردادی، م. (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی کتاب مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران»، *فارابی*، ۹، خرداد و تیر ۳۶-۴۳.
- شاله، ف. (۱۳۷۸)، *فلسفه علمی یا شناخت روش علوم*، مترجم: یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.
- فدایی، غ. (۱۳۸۶)، «پیرامون روش تحقیق»، در *مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی*، به اهتمام مظفر نامدار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد ۷، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- فرجی‌دانا، الف. (۱۳۷۹)، «مطالعات میان‌رشته‌ای: تعامل میان علم اقتصاد و علوم طبیعی و اجتماعی»، *سخن سمت*، ۱ (۵)، شماره پیاپی ۶، صص ۳-۱۵.
- کتبی، م. (۱۳۷۹)، «علوم اجتماعی ما و پژوهش میان‌رشته‌ای»، *سخن سمت*، ۱ (۵)، شماره پیاپی ۶، صص ۱۶-۲۴.
- مهرمحمدی، م. (۱۳۸۸)، «علوم میان‌رشته‌ای ضرورت فعلی علم کشور»، *فارابی*، ۹، خرداد و تیر ۱۳۸۸، صص ۲۸-۳۵.
- مورن، چ. (۱۳۸۷)، *میان‌رشتگی*، مترجم: داود حاتمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۸.
- میرعابدینی، الف. (۱۳۸۸)، «نقش ارتباطات در تحول و توسعه علوم میان‌رشته‌ای»، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱ (۴)، صص ۱۹-۵۶.



- Brewer, G. D. (1999), «The Challenges of Interdisciplinarity», *Policy Sciences*, 32, pp. 327-337.
- Morillo, F. Bordons, M. and Go´mez, I. (2003), «Interdisciplinarity in Science: A Tentative Typology of Disciplines and Research Areas», *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, pp. 1238-1249.
- Nissani M. (1997), «Ten Cheers for Interdisciplinarity: The Case for Interdisciplinary Knowledge and Research», *The Social Science Journal*, Vol. 34, No. 2, pp. 201-216.
- Palmer, L. (1999), «Structures and Strategies of Interdisciplinary Science», *Journal of the American Society for Information Science*, 50 (3), pp. 242–253.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۸

دوره دوم
شماره ۲
بهار ۱۳۸۹